



سرمقاله

نقد متن؛ (۱)

(پیشینه تاریخی)

◀ مهدی مهریزی

استناد به حدیث به عنوان یک منبع دینی، آن‌گاه سزاوار است که از صدور آن اطمینان حاصل گردد و گرنه، هرگاه در صدورش شک و تردید رود، نمی‌توان بدان استناد جست و آن را مصدر استنباط فقهی یا معارف دینی قرار داد. البته حدیث به عنوان مجموعه‌ای از میراث مسلمانان، می‌تواند مورد پژوهش‌های گوناگون تاریخی، اجتماعی و فرهنگی قرار گیرد.

مسئله صدور حدیث از دوره‌های نخستین تاریخ اسلامی مورد اهتمام قرار داشته است و این موضوع در سخن و سیره پیامبر (ص)، امامان شیعه (ع)، صحابه و یاران آنها به وضوح مشهود است.

صدور حدیث گاه از طریق ارزیابی سند پیگیری می‌شود و گاه از طریق متن. راه نخست، همان است که دانش رجال متکفل آن است و کتب فراوانی در باب آن نگاشته شده است. راه دوم که بررسی متن باشد، همان است که به نقد متن شناخته می‌شود. این طریق پیشینه‌اش از طریق اول بیشتر است، چنان‌که در مباحث آتی خواهد آمد، لکن مانند رجال



۳

به عنوان یک دانش‌بدان اهتمام نشده و به جز در دهه های اخیر، درباره اش آثار مستقل تدوین نیافته است.

مراد از نقد متن آن است که آیا بجز بررسی سند و روایان حدیث، از طریق بررسی الفاظ و مفاهیم حدیث می‌توان دربارهٔ صدور و عدم صدورش نظر داد. آیا از طریق بررسی شخصیت راوی و خصیصه‌های فردی و معرفتی اش می‌توان دربارهٔ احادیثش قضاوت نمود؟ آیا می‌توان بر اساس فضاهاى فرهنگى و اجتماعى و تناسب و عدم تناسب حدیث با آن، دربارهٔ صدورش داوری نمود؟ این قبیل بررسیها دربارهٔ صدور، همان است که به نقد متن یا نقد محتوایی اشتهار یافته است.

آنچه دربارهٔ نقد متن می‌بایست مورد پژوهش و مباحثات علمی قرار گیرد، عبارت است از:

۱. پژوهشهای نظری؛

۲. پژوهشهای تطبیقی.

در حوزه پژوهشهای نظری این موضوعات می‌بایست مورد کاوش قرار گیرد:

- پیشینه تاریخی نقد متن؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- اعتبار و حجیت؛

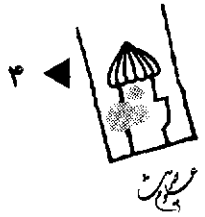
رتال جامع علوم انسانی

- ضوابط و قواعد؛

- دایرهٔ استناد به نقد متن (یعنی قبول یا رد حدیث)؛

- مرجع تطبیق دهنده.

اینها مباحث پنج‌گانه‌ای است که پرداخت بدان تا اندازه‌ای حد و رسم این مسئله و جایگاه و مکانش را در صدور حدیث نشان می‌دهد. حوزهٔ پژوهشهای تطبیقی، همان به کار بستن قواعد نقد متن دربارهٔ احادیث است. این نوشتار به حوزهٔ نخست، یعنی پژوهشهای نظری، می‌پردازد و مباحث پنج‌گانه یاد شده را به ترتیب مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهد.



یک . پیشینه تاریخی نقد متن

در ابتدا این پرسش مطرح می شود که نقد متن برای ارزیابی صدور از چه زمانی نزد مسلمانان مقبول افتاده است ، ریشه اش به کجا برمی گردد و عوامل اهتمام مسلمانان بدان چیست . آیا در دوره های نخست تاریخ اسلامی می توان رد پای برایش جست ؟ این پرسشها یا بررسی پیشینه و تاریخ این موضوع پاسخ خواهند یافت .

مستشرقان و برخی از روشنفکران مسلمان به عدم اعتنای مسلمانان به نقد متن باور دارند و آن را به عنوان ایراد و خرده ای بر مسلمانان به حساب می آورند . در مقابل ، پژوهشگران حدیث شناس که به تألیف در این زمینه دست زده اند ، به شدت آن را انکار کرده ، اتهامی به مسلمانان قلمداد می کنند .

به گمان ما ، نه کلیت سخن مستشرقان پذیرفتنی است و نه از دفاع مطلق حدیث پژوهان می توان حمایت کرد ؛ بلکه می بایست گفت : نقد متن پیشینه ای تاریخی دارد و تاریخش به عهد رسول خدا(ص) بازمی گردد و پس از رسول خدا ، ائمه ، صحابه و یارانشان بدان اهتمام ورزیدند و در دوره های بعد محدثان و دیگر متفکران اسلامی نیز بدان توجه کردند ، لکن تمامی این تلاشها در حد و شأن نقد متن نبود ، چنان که در تطبیق آن بر احادیث خلاهای جدی به چشم می خورد .

برای بررسی دو دیدگاه فوق و نیز اثبات ادعای یاد شده ، نخست به نقل سخن خاورشناسان و روشنفکران مسلمان می پردازیم و سپس به بررسی و نقد آن رو می کنیم :

یکی از نقدها و ایرادهای مستشرقان و برخی روشنفکران مسلمان بر محدثان و عالمان دینی ، عدم اعتنا و اهتمام به نقد متن یا نقد داخلی است . آنان چنین وانمود می کنند که محدثان و عالمان دین تنها بر سَنَد حدیث می نگرند و بدان معیار به درستی و نادرستی آن حکم می کنند و از این روست که دانش رجال ، نزد آنان گسترش یافته و فربه شده است .

گلدزیهر (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱م) در کتاب العقیده والشریعة این نکته را بیان می کند که



۵

نمی توان خطری را که پس از پیامبر ایجاد شد - یعنی وضع حدیث و نسبت آن به پیامبر و صحابه را - به آسانی روشن ساخت؛ زیرا هر مذهب و فکری خود را با چنین احادیثی تأیید می کند، و نیز نمی توان مذهب یا عقیده ای را یافت که خود را با چنین احادیثی که به ظاهر درست می آید پشتیبانی نکند. وی سپس می نویسد:

و لم يستطع المسلمون أن يحفظوا هذا الخطر، و من اجل هذا وضع العلماء علماً خاصاً له قيمته، و هو علم نقد الحديث، لكي يفرقوا بين الصحيح و غير الصحيح من الاحاديث، إذا عوزهم التوفيق بين الاقوال المتناقضة.

و من السهل أن يفهم أن وجهات نظرهم في النقد ليست كوجهات النظر عندنا، تلك التي تجدها مجالاً كبيراً في النظر في تلك الاحاديث التي اعتبرها النقد الاسلامي صحيحة غير مشكوك فيها، و وقف حياها لا يحرك ساكناً؛^۱

مسلمانان نتوانستند از این خطر [جعل حدیث] در امان باشند و بدین جهت دانشی به نام نقد الحدیث ابداع کردند که ارزش ویژه خود را دارد، تا بتوانند میان درست و نادرست تفاوت بگذارند آن گاه که نتوانند میان سخنان متناقض توفیق ایجاد نمایند.

روشن است که دیدگاه مسلمانان در نقد مانند دیدگاه ما [مسیحیان] نیست؛ چرا که روایتی که مسلمانان درست و غیر قابل تردید می دانند، بر پایه معیارهای ما در نقد، جای تأمل و تردید فراوان دارد.

کایتانی (۱۸۶۹ - ۱۹۲۶ م) نیز معتقد است:

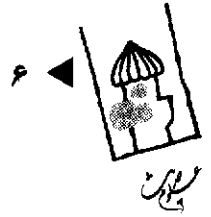
كل قصد المحدثين ينحصر و يتركز في واد جذب محل من سرد الاشخاص الذي

نقلوا المروي؛ و لا يشغل احد نفسه بنقد العبارة و المتن نفسه؛^۲

تمام همت محدثان به ارزیابی و بررسی روایان صرف می شود و هیچ یک خود

۱. العقيدة والشريعة، ص ۵۰.

۲. دایرة المعارف الاسلامیة، مادة اصول، ج ۲، ص ۲۷۹، پاورقی ۱.



را درگیر نقد عبارت و متن نمی سازد.

سبق ان قلنا أن المحدثين والنقاد المسلمين لا يجسرون على الاندفاع في التحليل النقدي للسنّة إلى ما وراء الأسناد، بل يمتنعون عن كل نقد للنص، اذ يرونه احتقاراً لمشهورى الصحابة، و قحة ثقيلة الحظر على الكيان؛^۳

پیش از این گفتیم که محدثان و منتقدان مسلمان، فراتر از نقد سند را به خود جرئت نمی دهند و از نقد متن پرهیز می کنند؛ زیرا آن را تحقیر صحابه مشهور و خطری برای کيان اسلامى تلقى می کنند.

شاخه (۱۹۰۲-۱۹۶۹م) در مدخل اصول از دایرة المعارف الاسلامیة به اجمال می نویسد:

و من المهم أن تلاحظ أنهم اخفوا نقدهم لمادة الحديث وراء نقد هم للأسناد؛^۴
سزاوار است توجه شود که مسلمانان نقد متن را در پس نقد سند پنهان ساختند.

این دیدگاه بر رأی و عقیده برخی از روشنفکران مسلمان نیز تأثیر گذارده و مشابه همین سخنان را بر زبان رانده و همین نقدها را بر محدثان وارد ساخته اند. در اینجا به دیدگاه رشید رضا، احمد امین، ابوریّه و محمد غزالی اشاره می کنیم:

رشید رضا (م ۱۳۵۴ق) می گوید:

بررسی متون روایات و سنجش موافقت یا مخالفت آنها با حقایق و واقعیت، و اصول و فروع قطعی دین، در حوزه حرفة عالمان رجال نمی گنجد و پژوهشگران در این زمینه اندک اند.^۵

و نیز در تفسیر المنار می نویسد:

من اعتقادی به درستی سند حدیثی که با ظاهر قرآن مخالفت کند ندارم؛ گرچه روایانش را توثیق کنند. چه بسیار روایاتی که ظاهر فریبنده آنان سبب توثیق شده و

۳. همان.

۴. همان.

۵. مجلة المنار، ج ۲۷، سال ۱۹۲۶م، ۶۱۴-۶۱۹.



باطنی نادرست دارند. اگر روایت از جهت محتوا و متن مورد نقد قرار می‌گرفت، چنان‌که سند آنها مورد نقد قرار می‌گیرد، متون بسیاری از اسناد نقض می‌شد.^۶

احمد امین (م ۱۹۵۴م) می‌گوید:

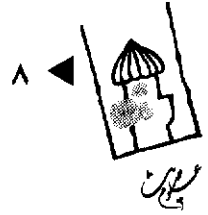
عالمان برای جرح و تعدیل قواعدی وضع کرده‌اند که اینک جای یادآوری آن نیست، لکن به حق گفته می‌شود که آنان به نقد سندی بیش از نقد متن توجه کرده‌اند. به ندرت در جایی می‌توان یافت که حدیث منسوب به پیامبر (ص) را از آن‌رو که شرایط صدور سخن ناسازگار است نقد کنند و یا به جهت تناقض با حوادث تاریخی مسلم، حدیثی را کنار نهند و یا از آن‌رو که حدیثی مشتمل بر تعبیری فلسفی است که در عصر پیامبر رواج نداشت و یا آنکه با متون فقهی سازگار است، به نقد آن پردازند. در این زمینه به یک صدم از آنچه در باب جرح و تعدیل سند به چشم می‌خورد، نمی‌توان دست یافت؛ تا آنجا که بخاری یا آن همه منزلت و تیزی، احادیثی را صحیح می‌داند که حوادث تاریخی و مشاهدات تجربی آن را تأیید نمی‌کند، و این همه از آن‌روست که تنها به نقد سند اکتفا کرده است.^۷

و نیز در کتاب دیگرش گفته است:

عالمان حدیث به گونه‌ای گسترده به نقد داخلی نپرداختند و از این رو متن حدیث را بر واقعیت عرضه نداشتند؛ چنان‌که به اسباب و انگیزه‌های سیاسی که زمینه‌ی وضع و جعل را فراهم می‌ساخت، توجه نکردند. بدین سبب آنان در بسیاری از احادیث که دولت اموی، عباسی و یا علوی را تأیید می‌کرد، تردید نکردند و همچنین درباره‌ی شرایط اجتماعی زمان پیامبر و خلفای راشدین و امویان و عباسیان و اختلاف پدید آمده به بحث نپرداختند، تا بدانند حدیث با

۶. تفسیر المنار، ج ۳، ص ۱۴۱.

۷. فجر الاسلام، ص ۲۱۷-۲۱۸.



آن شرایط سازگاری دارد یا نه؛ چنان که به بررسی شخصیت راوی نیز

نپرداختند.^۸

محمود ابوریّه (م ۱۹۷۹م) می نویسد:

محدثان به اشتباه به متن توجه نمی کنند و عقیده دارند هرگاه سند درست بود متن

هم صحیح است.^۹

وی بر همین پایه، روایتهای صحیح بخاری و مسلم را نیز خالی از حدیث غیر صحیح

نمی داند:

و من اجل ذلك كل كتب الحديث تحمل الصحيح و غير الصحيح حتى ما كان

موضوعاً مكذوباً، و لم يسلم من ذلك كتاب حتى البخاری و مسلم اللذین

سموهما بالصحيحين؛^{۱۰}

بدین جهت تمامی کتب حدیث شامل روایتهای درست و نادرست، بلکه

ساختگی و دروغ است؛ حتی کتاب صحیح بخاری و مسلم که آن را صحیح

نامیده اند.

وی همچنین بایی را در کتابش جای داده و تأکید می ورزد که احادیث را از طریق متن

هم می توان ارزیابی کرد.^{۱۱}

به نظر می رسد کلیت این رأی قابل تأیید نیست، یعنی نقد متن و نقد داخلی در میان

مسلمانان از قرون اولیه رواج داشته و دانش رجال پس از آن شکل گرفته است. همراه این

دانش اهتمام به نقد متن نیز وجود داشته است که به وضوح قابل ردیابی و پیگیری است.

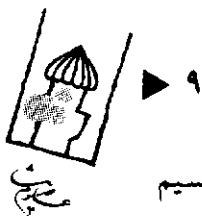
البته این امر جایگاه بایسته خود را نیافته است که در پایان نوشتار بدان خواهیم پرداخت.

۸. ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۰.

۹. اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۵۸.

۱۰. همان، ص ۲۵۹.

۱۱. همان، ص ۱۱۴-۱۱۶.



برای نشان دادن سیر تاریخی نقد متن، می توان تاریخ حدیث را به سه دوره تقسیم کرد: یکی دوران پیش از کتابت رسمی حدیث و به تعبیر دیگر دوران غلبه نقل شفاهی؛ و دیگری دوره تدوین دانش درایه الحدیث و علم اصول تا عصر حاضر؛ و مرحله سوم دوره معاصر. در هر یک از این سه دوره، نشانه های نقد متن را که حکایت از متعارف بودن آن دارد بر خواهیم شمرد.

یک. دوره پیش از کتابت و تدوین رسمی (قرن یکم تا قرن سوم)

در این دوره دو محور مهم که بر نقد متن دلالت دارد به چشم می خورد؛ یکی روایات عرض حدیث بر قرآن و سنت قطعی که از پیامبر و امامان معصوم (ع) صادر شده و دیگر نمونه هایی که در میان صحابه و یاران ائمه از اعمال این قواعد به یادگار مانده است.

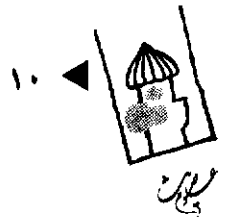
۱. روایات عرض حدیث

مهم ترین دلیل بر مشروعیت، بلکه لزوم نقد متن، روایتهای عرض است. پیامبر (ص) و ائمه (ع) یاران خود را ملزم می کردند شنیده های خود را بر قرآن عرضه دارند؛ به ویژه آنجا که شک و تردید در میان می آمد.

علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبدالله (ع) قال: قال رسول الله: إن علی کل حق حقیقة و علی کل صواب نوراً فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فذروه؛^{۱۲}

سکونی از امام صادق (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: هر حقی را حقیقتی و هر صوابی را نوری است، پس آنچه را با کتاب خدا موافقت کند بگیرید، و آنچه را با کتاب خدا مخالف باشد کنار بگذارید.

عن ابي هريرة عن النبي (ص) قال: سیاتیکم عنی احادیث مختلفة فما جاءکم



موافقاً بکتاب الله و لستى فهو منى و ما جاءكم مخالفاً للكتاب الله و ستى فليس منى؛ ۱۳

ابوهريره از پیامبر (ص) چنین روایت می کند: زمانی خواهد آمد که سخنان گونه گون از من برایتان گزارش شود. پس آنچه موافق کتاب خدا و سنت من باشد، از من است و آنچه با کتاب خدا و سنت من مخالف باشد، از من نیست.

در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت این مضمون به طرق متعدد روایت شده است. ۱۴ جالب توجه است که پیشوایان دین تنها بر نقد داخلی تأکید ورزیده اند و از بررسی سند و نقد خارجی سخنی به میان نیاورده اند. البته روشن است که این روایتها اصل نقد محتوایی را مورد تأیید و تأکید قرار می دهد و اگر در ادوار بعد، مصداقهایی بر آن افزوده گردد، این قاعده را خدشه دار نمی کند، بلکه بر توسعه و تکامل این قاعده دلالت دارد.

گذشته از این اقوال و سخنان، می توان نمونه هایی از اهتمام به نقد متن را در عمل و سیره اهل بیت (ع) نیز ملاحظه کرد که در اینجا به مواردی از آن اشاره می گردد:

- در منابع حدیثی اهل سنت مطلبی از ابن مسعود گزارش شده است. مردی از او پرسید:

۱۳. سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۱۳۳.
۱۴. در منابع شیعی ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۰، ۶۲، ۶۷ و ۶۹ و ج ۶، ص ۵۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۵؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۹۰؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۶ و ۴۵۰؛ الامالی صدوق، ص ۳۶۷، مجلس ۵۸، ح ۱۶؛ تحف العقول، ص ۱۳۴ و ۴۵۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸؛ جامع الاخبار، ص ۱۸۱، فصل ۱۴۱؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۴، ش ۴۰۱؛ قرب الاسناد، ج ۱، ص ۴۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۰، ۲۲۱ و ۲۲۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۰، ب ۳۰، ح ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۵، ب ۲۹، ح ۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۶، ب ۹، ح ۲۱۴۲۲؛ الايضاح، ص ۳۱۲؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹. و در منابع اهل سنت ر.ک: سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۰۷؛ المعجم الكبير، ج ۲۱، ص ۲۴۴؛ دستور معالم الحكم، ص ۷۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷.



اگر مردی با زنی ازدواج کرد، ولی برایش مهریه معین نکرد و پیش از زفاف از دنیا رفت، [چه حکمی دارد]؟ ابن مسعود چنین گفت: این زن از شوهرش ارث می برد و باید به وی مهرالمثل پرداخت گردد. معقل بن سنان اشجعی وقتی این سخن را از ابن مسعود شنید گفت:

قضى رسول الله (ص) في بروع بنت واشق، امرأة منا، مثل الذى قضيت. ففرح ابن مسعود، لانه اخبره ان فتواه وافقت فتوى رسول الله (ص)؛^{۱۵}

رسول خدا (ص) درباره بروع، دختر واشق، که زنی از تیره ما بود، چنین قضاوت کرد. ابن مسعود از این سخن شادمان گشت؛ زیرا معقل به وی خبر داد که فتوایش با فتوای رسول خدا موافقت داشت.

اما امیرالمؤمنین (ع) حکم داده است که: این زن ارث می برد و عده دارد، ولی مستحق مهریه نیست و چنین فرموده است:

لا يقبل قول اعرابي من اشجع، على كتاب الله؛^{۱۶}
یعنی سخن معقل اشجعی در برابر قرآن پذیرفته نیست.

دکتر صلاح الدین بن احمد الأدلبی، پس از نقل این سخن می نویسد: شاید مرادشان این آیه باشد:^{۱۷}

لا جناح عليكم إن طلقتم النساء، ما لم تمسوهن او تفرضا لهن فریضة؛^{۱۸}
و اگر زنان را، مادامی که با آنان نزدیکی نکرده و برایشان مهری [نیز] معین نکرده اید، طلاق گوئید، بر شما گناهی نیست.

- امام باقر و امام صادق (ع) در برابر این پرسش که گروهی از مردم معتقدند خداوند حواری را از آدم خلق کرد- این مضمون در روایتهای منسوب به پیامبر و ائمه نقل شده و نزد

۱۵. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۸۴-۸۵؛ سنن ابن داود، ح ۲۱۱۴-۲۱۱۶؛ سنن النسائی، ج ۶، ص ۱۲۱، ۱۲۳ و ۱۹۸.

۱۶. بدایع المنن في جمع و ترتیب مسند الشافعی والسنن، ج ۲، ص ۳۲۷.

۱۷. منهج فقه المتن عند علماء الحديث النبوی، ص ۱۳۶.

۱۸. سورة بقره، آیه ۲۳۶.



مردم شایع بود- ۱۹ چنین فرمودند :

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن زرارة بن اعین انه قال : سئل ابو عبد الله (ع) عن خلق حواء و قیل له ان اناساً یقولون ان الله خلق حواء من ضلع آدم الایسر الاقصى . فقال : سبحان الله و تعالی عن ذلك علواً کبیراً یقولون من یقول هذا؟ ان الله لم یکن له من القدرة ما یخلق لادم زوجة من غیر ضلعه و یجعل للمتکلم من اهل التشنیع سبیلاً إلى الکلام ان یقول : ان آدم کان ینکح بعضه بعضاً إذا كانت من ضلعه ما لهؤلاء حکم الله بیننا و بینهم؟^{۲۰}

از امام صادق (ع) درباره آفرینش حوا سؤال شد و به آن حضرت گفتند گروهی می گویند حوا از دنده چپ آدم آفریده شده است . فرمود : خدا از این نسبت منزّه و پاک است . آیا خدا توان نداشت برای آدم همسری بیافریند که از دنده او نباشد؟ تاراهی برای سخن ملامتگران نباشد که بگویند آدم با خودش ازدواج می کند! چرا چنین حکم می کنند؟ خداوند میان ما و آنان داوری کند .

عن عمرو بن ابی المقدم عن ابیه قال سألت ابا جعفر (ع) من ای شیء خلق الله حواء؟ فقال (ع) : ای شیء یقولون هذا الخلق؟ قلت : یقولون : ان الله خلقها من ضلع من اضلاع آدم فقال : کذبوا اکان الله یعجزه ان یخلقها من غیر ضلعه ؛ فقلت : جعلت فداک یا بن رسول الله من ای شیء خلقها؟ فقال : اخبرنی ابی عن آباءه قال : قال رسول الله (ص) : ان الله تبارک و تعالی قبض قبضة من طین فخلطها بيمينه - و کلنا یدیه یمین - فخلق منها آدم و فضلت فضلة من الطین فخلق منها حواء ؛

ابو مقدم می گوید : از امام باقر (ع) پرسیدم : خدا حوا را از چه بیافرید؟ فرمود :

دیگران چه می گویند؟ گفتم : آنان معتقدند خدا حوا را از دنده مرد خلق کرد .

۱۹ . به عنوان نمونه ر.ک : وسائل الشیعة ، ج ۱۷ ، ص ۵۶۷ ، ح ۳ و ۴ و ج ۱۴ ، ص ۴۰ ؛ بحار الأنوار ،

ج ۱۱ ، ص ۹۹ و ص ۱۰۰ ، ح ۲ و ج ۱۰۴ ، ص ۳۵۶ ، ح ۱۳ .

۲۰ . وسائل الشیعة ، ج ۲۰ (آل البيت) ، ص ۳۵۲ ، ح ۱۶۱ ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۱ ، ص ۱۱۶ ، ح ۴۶ .



فرمود: دروغ می گویند! آیا خداوند ناتوان بود که حو را به گونه ای دیگر خلق کند؟ گفتم: پس حو چگونه خلق شد؟ فرمود: پدرم به واسطه پدرانش از پیامبر (ص) نقل فرموده است که خداوند مشتی خاک را از زمین برداشت، با دست راست خود - که هر دو دست او راست است - آن را به هم زد و از آن آدم را بیافرید و از زیادی آن حو را خلق کرد.

۲. اهتمام صحابه و اصحاب ائمه به نقد متن

گذشته از این سخنان و سیره که مصدر اهتمام و توجه به نقد متن به شمار می آید، صحابه پیامبر و اصحاب ائمه در عمل بدان توجه وافر داشتند که در اینجا به نمونه هایی اشاره می شود. در کتاب الاجابة لایراد ما استدرکته عایشة علی الصحابة،^{۲۱} بدرالدین زرکشی نمونه هایی از نقدهای محتوایی را که عایشه بر صحابه وارد کرده گردآورده است که ما دو نمونه از نقدهای او را بر ابوهریره می آوریم:

۱. قال الامام احمد في مسنده: حدثنا روح حدثنا سعيد، عن قتادة، عن ابي حسان: إن رجلين دخلا على عایشة فقالا: إن اباهريرة - يحدث إن نبی الله (ص) كان يقول: انما الطيرة في المرأة والدابة والدار. قال: فطارت شقة منها في السماء، وشقة منها في الارض، و قالت: والذي انزل القرآن على ابي القاسم، ما هكذا كان يقول و لكن كان نبی الله (ص) يقول: كان اهل الجاهلية يقولون: الطيرة في المرأة والدابة والدار؛^{۲۲}

ابو حسان گوید: دو مرد بر عایشه وارد شدند و گفتند: ابوهریره از پیامبر (ص) چنین نقل می کند که پیامبر فرمود: همانا شومی در سه چیز است: زن، مرکب و

۲۱. این اثر به همت سعید الافغالی تحقیق شده و المكتب الاسلامی بیروت آن را بارها به چاپ رسانده است.

۲۲. الاجابة لایراد ما استدرکته عایشة علی الصحابة، ص ۱۲۵.



خانه . راوی گوید: عایشه برآشفست و گفت: سوگند به آنکه قرآن را بر پیامبر نازل کرد، چنین نفرمود، بلکه فرمود: مردمان جاهلی چنین می گفتند که شومی در سه چیز است: زن، مرکب و خانه .

۲ . قال الحاکم فی مستدرکه فی کتاب العتق: اخبرنا ابوبکر احمد بن اسحاق اخبرنا محمد بن غالب: حدثنا الحسن بن عمر بن شقیق: حدثنا سلمة بن الفضل، عن ابی اسحاق، عن الزهري، عن عروة قال: بلغ عایشة ان اباهريرة يقول: ... و إن رسول الله (ص) قال: ولد الزنی شر الثلاثة ... فقالت عایشة ... و اما قوله ولد الزنی شر الثلاثة، فلم یکن الحدیث علی هذا، انما کان رجل من المنافقین یؤدی رسول الله (ص) فقال: من یعذرني من فلان؟ قيل: یا رسول الله، انه مع ما به ولد زنی فقال: هو شر الثلاثة و الله تعالی يقول: و لا تزر وازرة وزر اخرى؛^{۲۳}

عروه می گوید: به عایشه خبر رسید که ابوهریره از پیامبر نقل می کند که: زنازاده بدترین سه گروه می باشد. عایشه گفت: حدیث چنان نیست که ابوهریره نقل کرده است، بلکه مردی از منافقان رسول خدا(ص) را آزار می داد. پیامبر(ص) فرمود: چه کسی مرا از او رها می کند؟ گفته شد: این مرد به جز داشتن صفت نفاق و ایذا، زنازاده نیز می باشد. رسول خدا(ص) فرمود: این خصلت سوم، پست ترین این سه خصلت است. و [عایشه گفت:] خداوند در قرآن می فرماید: بار کسی را بر دوش دیگری مگذارید.

فاطمه بنت قیس نقل کرده است:

فی المطلقة ثلاثاً. قال: لیس لها سکنی و لا نفقة؛^{۲۴}

و زنی که سه بار طلاق داده شد، نه حق مسکن دارد و نه مستحق نفقه است (یعنی در دوران عده).

۲۳ . الاجابة لايراد ما استدرکته عایشة علی الصحابة، ص ۱۲۸ - ۱۲۹ .

۲۴ . صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۱۸، ح ۴۲، باب ۶، من کتاب الطلاق.



ولی اسود بن یزید نقد عمر را بر وی چنین گزارش کرده است :

عن ابی اسحاق . قال : كنت مع الاسود بن یزید جالساً فی المسجد الاعظم . و معنا الشعبي . فحدث الشعبي بحديث فاطمة بنت قيس ؛ ان رسول الله (ص) لم يجعل لها سكنى ولا نفقة . ثم اخذ الاسود كفاً من حصی فحصبه به . فقال : ويلك ! تحدث بمثل هذا . قال عمر . لا تترك كتاب الله و سنة نبينا (ص) لقول امرأة . لا ندرى لعلها حفظت او نسيت . لها السكنى و النفقة . قال الله عزوجل :^{۲۵} لا تخرجوهن من بيوتهن و لا يخرجن إلا ان ياتين بفاحشة مبينة^{۲۶}؛^{۲۷}

ابو اسحاق گوید : به همراه اسود بن یزید در مسجد نشسته بودم و شعبی نیز همراه ما بود . شعبی روایت فاطمه دختر قیس را نقل کرد که پیامبر (ص) برای زنی که سه بار طلاق داده شود ، حق مسکن و نفقه قرار نداد . آن گاه اسود مشتی ریگ برداشت و پرتاب کرد و گفت : وای بر تو ، این چنین حدیث می گویی ؟ عمر گفت : ما کتاب خدا و سنت پیامبر خود را به خاطر سخن زنی رها نساژیم . شاید آن زن درست حفظ کرده و شاید نیز فراموش کرده است . زنی که سه بار طلاق داده شده ، حق مسکن و نفقه دارد ؛ خداوند فرموده است : آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید ، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند .

دو . دوره تدوین حدیث و علوم اسلامی (قرن چهارم تا دوره معاصر)

با تدوین علوم اسلامی به صورت رسمی که از حدیث آغاز می شود و به فقه و اصول فقه و دیگر دانشها توسعه پیدا می کند ، نقد متن بیشتر مورد اهتمام قرار می گیرد . اکنون برای نشان دادن سیر تاریخی و استمرار آن ، سخن محدثان ، عالمان درایة الحدیث ، اصولیان و

۲۵ . سورة طلاق ، آیه ۱ .

۲۶ . صحیح مسلم ، همان .

۲۷ . برای نمونه های بیشتر ر.ک : منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی ، ص ۱۰۵ - ۱۴۴ .



دیگر متفکران اسلامی را به ترتیب تاریخی بازگو می‌کنیم؛ هرچند دعوی استقصای کامل در میان نیست و تنها به ذکر نمونه‌ها اکتفا می‌شود:

۱. محدثان

ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۸ق) در مقدمه الکافی می‌نویسد:

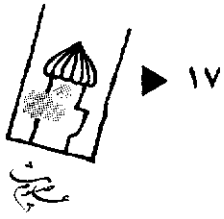
فاعلم یا اخی ارشدک الله، انه لا یسع احداً تمییز شی ما اختلف الروایة فیہ عن العلماء (ع) برایہ، إلا علی ما اطلقه العالم بقوله (ع): اعرضوها علی کتاب الله فما وافق کتاب الله عزوجل فخذوه و ما خالف کتاب الله فردوه، و قوله (ع): دعوا ما وافق القوم فان الرشد فی خلافهم، و قوله (ع): خذوا بالمجمع علیه فان المجمع علیه لا یریب فیہ؛^{۲۸}

بدان برادرم، خرداوند تو را راهنمایی کند، هیچ کس را توان جدا کردن احادیث اختلافی نقل شده از امامان نیست، مگر بر این قاعده منقول از امام تکیه کند که آنها را بر کتاب خدا عرضه بدارد؛ اگر موافقت داشت اخذ کند وگرنه آن را کنار گذارد و نیز بر این قاعده منقول تکیه کند که آنچه را با عامه موافقت دارد، خلاف آن را اخذ کند و نیز بر این قاعده که مضمونهای مورد اجماع را اخذ نماید.

شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) در خاتمه کتاب وسائل الشیعة، ۲۱ قرینه برای اعتبار حدیث برمی شمرد که نیمی از آن به نقد متن برمی گردد؛ از قبیل موافقت با قرآن، موافقت با سنت معلوم؛ موافقت با ضروریات؛ موافقت با احتیاط؛ موافقت با دلیل عقلی؛ موافقت با اجماع مسلمین؛ موافقت با اجماع امامیه؛ موافقت با شهرت میان امامیه؛ موافقت با فتوای گروهی از علما و ...^{۲۹}

۲۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۹.

۲۹. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۹۳-۹۵.



۲- اصولیان

شافعی (م ۲۰۴ ق) می نویسد:

و لا يستدل على اكثر صدق الحديث و كذبه إلا بصدق الخبر و كذبه إلا في الخاص
القليل من الحديث و ذلك ان يستدل على الصدق و الكذب فيه بان يحدث المحدث
ما لا يجوز ان يكون مثله ، او ما يخالفه ما هو اثبت و اكثر دلالات بالصدق منه ؛^{۳۰}
برای راستگویی خیر دهنده و دروغگویی اش ، از راه درستی و نادرستی
مضمون استدلال می گردد ؛ بدین صورت که راوی مطلبی را گزارش کند که
قابل تحقق نیست یا ادله ای که راستی اش روشن است بر خلاف آن باشد .

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در کتاب عدة الاصول می نویسد :

القرائن التي تدل على صحة متضمن الاخبار التي لا توجب العلم اشياء اربعة :
منها ان تكون موافقة لادلة العقل و ما اقتضاه ... و منها ان يكون الخبر مطابقاً لنص
الكتاب اما خصوصه او عمومه او دليله او فحواه فان جميع ذلك دليل على
متضمنه ... و منها ان يكون الخبر موافقاً للسنة المقطوع بها من جهة التواتر ... و
منها ان يكون موافقاً لما اجمعت الفرقة المحقة عليه ؛^{۳۱}
قرائنی که بر درستی مضمون خبر دلالت دارد و به رتبه علم نمی رسد ، چهار
قرینه است . اینکه خبر : ۱ . موافق دلیل عقلی باشد ؛ ۲ . مطابق با نص قرآن یا
عموم و خصوص آن و یا مفهوم آن باشد ؛ ۳ . موافق سنت قطعی باشد ؛
۴ . موافق با مسلمات امامیه باشد .

وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ ق) می گوید :

متقدمان و متأخران اتفاق دارند که خبر ضعیف اگر با شهرت و قرائنی مانند آن
همراه گردد حجت است ، بلکه اخبار ضعیفی که بدان استناد می کنند چند برابر

۳۰ . الرسالة ، ص ۳۹۹ .

۳۱ . عدة الاصول ، ج ۱ ، ص ۳۶۷ - ۳۷۱ (آل البيت) .



اخبار صحیح می باشد ...

تمامی نوشته های فقیهان بر همین روش مبتنی است و روایتهای ضعیف مورد عمل آنان چندین برابر روایات صحیح است ...

و کسانی که در عصر ائمه زندگی می کردند یا نزدیک به عصر آنان بودند، به اخبار راویان ثقه و غیر ثقه بر اساس قرائن عمل می کردند.^{۳۲}

همچنین وی فایده سوم از کتاب فوائد را به امارات قوی و وثاقت روایات حدیث اختصاص داده و نشانه های وثاقت را بازگو کرده است و از آن رو که این امارات به راویان و سند بر می گردد، در پایان بحث می نویسد:

بدان که امارات و قرائن بسیارند. برخی از آنها عبارت است از: اتفاق بر عمل به مضمون حدیث؛ اتفاق در فتوا بدان؛ مشهور بودن بر حسب روایت و فتوا؛ نیز مورد قبول واقع شدن؛ موافقت با کتاب یا سنت یا اجماع یا حکم عقل و یا تجربه [و موافقاً للکتاب، أو السنة، أو الاجماع، أو حکم العقل، أو التجربة]؛ مانند آنچه در زمینه خواص آیه ها و اعمال و ادعیه رسیده و اثرش به تجربه ثابت شده است؛ از قبیل خواندن آیه آخر سوره کهف برای بیدار شدن و مانند آن. و یا اینکه در متن حدیث شواهدی باشد که دلالت کند از امامان (ع) رسیده است؛ مانند خطبه های نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، دعای ابی حمزه، زیارت جامعه، و امثال آن.^{۳۳}

صاحب معالم (م ۱۰۱۱ ق) بخشی را با عنوان «الترجیح بالنظر إلى المتن وبالامور الخارجية» در معالم الاصول گشوده و در آنجا هشت مرجح بر پایه متن را آورده است:

- لفظ یکی از دو خبر فصیح باشد و الفاظ خبر دیگر، رکیک و به دور از استعمال.

- دلالت یکی از دو مضمون قوی تر باشد.

۳۲. الفوائد الحائریة، ص ۳۵۰-۴۸۷.

۳۳. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۵۹-۶۰، چاپ شده در آخر کتاب رجال الخاقانی.



- مدلول یکی حقیقی و دیگری مجازی باشد.
- دلالت یکی نیاز به قرائن و وسائط نداشته باشد.
- یکی از دو خبر با دلیل دیگر تأیید گردد.
- عمل اکثر متقدمان بر مبنای مضمون یکی باشد.
- یکی از آنها موافق با اصل باشد.
- یکی از آنها مخالف با عامه داشته باشد.^{۳۴}

آیت الله سیستانی در کتاب الرافد فی علم الاصول می نویسد:

در بحث خبر واحد از مسلک عقلایی سخن گفتیم و به این رأی رسیدیم که نزد عقل و ثوق ناشی از مقدمات عقلانی ارزش دارد. این مقدمات می تواند ثقه بودن روایت یا مشهور بودن مضمون و مورد اتفاق بودن محتوا باشد. البته وثاقت روایت، شهرت و اجماع، موضوعیت ندارد، بلکه معیار وثوق عقلایی است و نیز از این مقدمات، هماهنگی محتوا با اصول مسلم اسلامی و قواعد عقلی و شرعی است.^{۳۵}

البته برخی دیگر از اصولیان نیز در بحث ترجیح اخبار، اشاراتی به مرجحات مضمونی دارند.^{۳۶}

۳- درایة الحدیث

ابو حاتم رازی (۱۹۵-۲۷۷ق) می گوید:

تعرف جودة الدينار بالقياس إلى غيره، فان تخلف عنه في الحمرة و الصفا علم انه

۳۴. معالم الاصول، ص ۳۴۸-۳۴۹.

۳۵. الرافد فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۴-۲۵.

۳۶. برای نمونه ر.ک: فصلنامه علوم حدیث، ش ۱۵، ص ۱۷۶-۱۷۸، «ماخذشناسی نقد محتوایی حدیث».

مغشوش ... و یقاس صحة الحديث بعدالة ناقليه و ان يكون كلاماً يصلح ان يكون من كلام النبوة ...؛^{۳۷}

مرغوبیت دینار را از مقایسه با نمونه های دیگر به دست می آورند؛ اگر در قرمزی و جلا مانند آنها نباشد، دانسته می شود که غش و ناخالصی دارد ... به همین گونه، درستی حدیث از راه عدالت روایت یا درستی مضمون، به گونه ای که بتواند سخن پیامبر باشد، به دست می آید.

خطیب بغدادی (۳۹۲-۴۶۳ق) می گوید:

والاخبار كلها على ثلاثة اضرب: فضرب منها يعلم صحته، و ضرب منها يعلم فساده، و ضرب منها لا سبيل إلى العلم بكونه على واحد من الامرین ... و اما الضرب الثانی و هو ما يعلم فساده فالطریق إلى معرفته ان يكون ما تدفع العقول صحته بموضوعها و الادلة المنصوصة فيها ... او يكون ما يدفعه نص القرآن أو السنة المتواترة، او اجمعت الامة على رده او يكون خيراً عن امر من امور الدين يلزم المكلفين علمه و قطع العذر فيه، فاذا ورد وروداً لا يوجب العلم من حيث الضرورة او الدليل علم بطلانه؛^{۳۸}

تمامی اخبار بر سه دسته اند: دسته ای درستی اش معلوم است؛ دسته ای دیگر فسادش معلوم است؛ و دسته ای دیگر وضعیتش معلوم نیست ... دسته دوم که فسادش معلوم است از این طرق کشف شود: عقل درستی را نپذیرد، ادله منصوصه بر خلافش باشد ... نص قرآنی یا سنت متواتر یا اجماع امت آن را رد کند یا در اموری باشد که همه مکلفان به دانستنش مأمورند، ولی روایتی وارد شود که علم آور نباشد.

همچنین وی در این کتاب فصلی را با این عنوان گشوده است: «باب في وجوب

۳۷. مقدمة الجرح والتعديل، ص ۳۵۱.

۳۸. الكفاية، ص ۱۹.



إطراح المنكر والمستحيل من الاحاديث»،^{۳۹} و در قسمتی از این باب آورده است:

ولا يقبل خبر الواحد في منافاة حكم العقل وحكم القرآن الثابت المحكم والسنة المعلومة والعقل الجارى مجرى السنة و كل دليل مقطوع به، و انما يقبل به فيما لا يقطع به ما يجوز ورود التعبد به كالحكام التي تقدم ذكرنا لها و ما اشبهها بما لم نذكره؛^{۴۰}

خبر واحد آن گاه که با حکم عقلی، محکّمات قرآن، سنت و سیره معلوم و هر دلیل قطعی دیگر، مخالفت کند پذیرفته نیست؛ بلکه آنجا پذیرفته است که جای تعبد در آن رواست، مانند احکامی که پیش از این ذکرش رفت.

ابن قیم (۶۹۱-۷۵۱ق) در کتاب المنار المنيف^{۴۱} می نویسد:

و سئلت: هل يمكن معرفة الحديث الموضوع بضابط من غير أن ينظر في سنده؟ فهذا سؤال عظيم القدر، و انما يعلم ذلك من تضلع في معرفة السنن الصحيحة واختلطت بلحمه و دمه و صار له فيها ملكة و صار له اختصاص شديد بمعرفة السنن و الاثار و معرفة سيرة رسول الله و هديه، فيما يأمر به و ينهى عنه، و يخبر عنه و يدعو اليه و يحبه و يكرهه و يشرعه للامة بحيث كانه مخالط للرسول (ص) كواحد من اصحابه؛^{۴۲}

و پرسیدی: آیا می توان حدیث جعلی را با قواعدی، بدون اعتنا به سند، شناسایی کرد؟ این پرسشی ارجمند است و پاسخش با خبریت در روایتهای صحیح حاصل گردد و برای کسانی به دست آید که گوشت و خونشان با حدیث

۳۹. همان، ص ۴۲۹.

۴۰. همان، ص ۴۳۲.

۴۱. این کتاب با حواشی احمد عبدالشافی در دارالکتب العلمیة لبنان به سال ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م منتشر شده است.

۴۲. المنار المنيف، ص ۳۷-۳۸.



آمیخته باشد و دارای ملکه حدیث شناسی و تخصص در شناخت سنت و سیره در اوامر و نواهی و مستحبات و مکروهات باشند؛ به گونه ای که گویا یکی از صحابه پیامبر بوده اند.

همو در ادامه می نویسد:

والاحادیث الموضوعه علیها ظلمة و رکاکة و مجازفات باردة تنادی علی وضعها و اختلاقتها علی رسول الله (ص)؛^{۴۳}

احادیث جعلی دارای تیرگی، رکاکت و سستیهایی است که خود جعلی بودن را فریاد می کند.

و سپس در فصل شش می نویسد:

و نحن نبه علی امور کلیة يعرف بها کون الحدیث موضوعاً:

فمنها: ۱ . اشماله علی امثال هذه المجازفات التي لا يقول مثلها رسول الله (ص) و هی كثيرة جداً.^{۴۴}

و منها: ۲ . تکذیب الحس له.^{۴۵}

و منها: ۳ . سماجة الحدیث و کونها مما یسخر منه.^{۴۶}

و منها: ۴ . مناقضة الحدیث لما جاءت به السنة الصریحة، مناقضة بینة، فکل حدیث یشتمل علی فساد، أو ظلم، أو عبث، أو مدح باطل، أو ذم حق، أو نحو ذلك: فرسول الله (ص) منه بریء...^{۴۷}

و منها: ۵ . أن یدعی علی النبی أنه فعل امرأً ظاهراً بمحض من الصحابة کلهم و انهم اتفقوا علی کتمانها و لم ینقلوه...^{۴۸}

۴۳ . همان، ص ۴۶ .

۴۴ و ۴۵ . همان، ص ۴۷ .

۴۶ . همان، ص ۵۰ .

۴۷ . همان، ص ۵۳ .

۴۸ . همان، ص ۵۴ .



و منها: ۶ . أن يكون الحديث باطلاً في نفسه فيدل بطلانه على أنه ليس من كلام الرسول ... ۴۹

و منها: ۷ . أن يكون كلامه لا يشبه كلام الانبياء فضلاً عن كلام رسول الله (ص) الذي هو وحي يوحى ... ۵۰

و منها: ۸ . ان يكون في الحديث تاريخ كذا و كذا ... ۵۱

و منها: ۹ . ان يكون الحديث بوصف الاطباء والطرقه اشبه و اليق. ۵۲

و منها: ۱۰ . احاديث العقل، كلها كذب ... ۵۳

و منها: ۱۱ . الاحاديث التي يذكر فيها الخضر و حياته كلها كذب و لا يصح في حياته حديث واحد. ۵۴

و منها: ۱۲ . ان يكون الحديث مما تقوم الشواهد الصحيحة على بطلانه. ۵۵

و منها: ۱۳ . مخالفة الحديث صريح القرآن. ۵۶

ما در اينجا بر اموري كلي و قواعدی جهت شناخت حديث جعلی تاكيد می ورزيم.

۱ . مشتمل بودن بر امور خرافي که پیامبر آن را بر زبان نمی راند .

۲ . مطالبی که حسن آن را تکذيب نماید .

۴۹ . همان، ص ۵۶ .

۵۰ . همان، ص ۵۹ .

۵۱ . همان، ص ۶۱ .

۵۲ . همان، ص ۶۲ .

۵۳ . همان، ص ۶۴ .

۵۴ . همان، ص ۶۶ .

۵۵ . همان، ص ۷۴ .

۵۶ . همان، ص ۷۸ .



- ۳ . سخیف و مورد استهزا بودن حدیث .
- ۴ . مخالفت آشکار حدیث با سنت صریح ، مانند اینکه بر فساد یا ظلم یا مدح و ذم ناپجا مشتمل باشد .
- ۵ . اینکه ادعا شود پیامبر کاری را در محضر عموم انجام داد ولی آنها آن را کتمان کردند .
- ۶ . حدیث مضمونی نادرست داشته باشد .
- ۷ . سخن به مانند سخن انبیا نباشد .
- ۸ . در حدیث تاریخهای جزئی قید شده باشد .
- ۹ . اینکه به سخن طبیبان و پزشکان بیشتر شباهت داشته باشد .
- ۱۰ . احادیث پیرامون عقل .
- ۱۱ . احادیث مربوط به زندگانی خضر .
- ۱۲ . احادیثی که شواهد درست بر خلافتش قائم گردد .
- ۱۳ . مخالفت حدیث با صریح قرآن .

علامه مامقانی (۱۲۹۰ - ۱۳۵۱ ق) در کتاب مقیاس الهدایة، پس از اشاره به اینکه زمینه جعل اصطلاحات در باب تشخیص و تمییز اخبار، فاصله زمانی، از میان رفتن قرائن و اشتباهات پدید آمده در دوره های تاریخی بود، می نویسد:

نظرگاه متأخران در باب تمییز روایات و جعل اصطلاحات تنها از ناحیه سند بود، صرف نظر از قرائن خارجی، نه آنکه تنها راه سنجش همان باشد. از این رو، فراوان دیده می شود که روایت موثق یا صحیح را کنار می نهند و حدیث ضعیف را به جهت قرائنی از قبیل شهرت، اجماع و ... می پذیرند. در نتیجه، نسبت میان آنچه آن را صحیح می دانند و آنچه در عمل بدان پایبندند، عموم و خصوص من وجه باشد.

و از همین جا روشن می شود که روش متأخران نیز به روش متقدمان نزدیک



است و تفاوت آنها تنها در اصطلاح می باشد. ۵۷.

جمال الدین قاسمی (م ۱۹۸۴م) در کتاب قواعد التحدیث^{۵۸} بابی را به حدیث موضوع اختصاص داده و در دو فصل آن پیرامون نقد متن حدیث سخن گفته است. وی در یک باب با عنوان «هل يمكن معرفة الموضوع بضابط من غير نظر في سنده»؛ آیا می توان حدیث ساختگی بدون توجه به سند شناخت؟ و در بابی دیگر با عنوان «بيان ان للقلب السليم اشرافاً على معرفة الموضوع»؛ دل پاک را توانی بر شناخت حدیث جعلی است، این موضوع را پی گرفته است. وی سخنان بسیاری از عالمان درایه را نقل کرده و البته بیشتر بر بعد معنوی و روحانی در تشخیص موضوعات تأکید ورزیده است. ۵۹.

۴- دیگر متفکران اسلامی

ابن خلدون (م ۷۳۲-۸۰۶ق) در دیباچه مقدمه اش پس از نقد ساده انگاری تاریخ نویسی، مورخان محقق را انگشت شمار می داند و آن گاه به قاعده ای در باب نقد روایات تاریخی بدین مضمون اشاره می کند:

فللعمران طبائع في احواله ترجع اليها الاخبار و تحمل عليها الروایات؛^{۶۰}

تمدن و عمران سرشتی دارد که می توان اخبار را بدان ارجاع داد و روایات را بر آن عرضه داشت.

و نیز می نویسد:

لان الاخبار إذا اعتمد فيها على مجرد النقل و لم تحکم اصول العادة و قواعد

۵۷. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۵۸. قواعد التحدیث، الشیخ محمد جمال الدین القاسمی، دارالفنانس، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.

۵۹. قواعد التحدیث، ص ۱۷۱-۱۷۹.

۶۰. مقدمة ابن خلدون، ص ۴-۵.



السیاسة و طبیعة العمران و الاحوال في الاجتماع الانسانی و لا قیس الغایب بالشاهد و الحاضر بالذاهب فرجما لم یؤمن فیها من العثور و مزلة القدم و الحید عن جادة الصدق و کثیراً ما وقع للمورخین و المفسرین و ائمة النقل من المغالط الحکایات و الوقائع لاعتمادهم فیها علی مجرد النقل غشاً أو سمیناً و لم یعرضوها علی اصولها و لا قاسوها باشباهها و لا سبروها بمعیار الحکمة و الوقوف علی طبائع الکائنات و تحکیم النظر و البعیدة فی الاخبار فضلوا عن الخف و تاهوا فی بیداء الوهم و الغلط و لا سیما فی احصاء الاعداء من الاموال و العساكر إذا عرضت فی الحکایات اذ هی مظنة الکذب و مطیبة الهذر و لابد من ردها إلى الاصول و عرضها علی القواعد و هذا کما نقل المسعودی و کثیر من المورخین فی جیوش بنی اسرائیل بان موسی (ع) احصاهم فی التیه بعد ان اجاز من یتبق حمل السلاح خاصة من ابن عشرين فما فوقها فكانوا ستمائة الف او یزیدون و یذهل فی ذلك عن تقدير مصر و الشام و اتساعهما مثل هذا العدد من الجیوش لكل مملكة من الممالک ... ۶۱

اگر در گزارشهای تاریخی تنها بر نقلها استناد شود و اصول عادات و رسوم، قواعد سیاسی، طبیعت و سرشت تمدن و جامعه انسانی در آن ملحوظ نگردد و حوادث نهان با امور آشکار و گذشته با حال سنجیده نشود، از لغزش و خطا و انحراف از راه درست ایمن نباشد.

بازها اتفاق افتاده که مورخان و مفسران و محدثان مرتکب خطا و لغزش شده اند، زیرا تنها بر نقل تکیه کرده و آن را بر اصول عرضه نکرده با موارد مشابه سنجیده اند و نیز با معیار حکمت و شناخت سرشت حقایق و نیز دقت و بصیرت نیازموده اند؛ بدین جهت از راه حق بیرون رفته و به گمراهی افتاده اند. این گونه اغلاط در شمارش ثروت یا سپاهیان بسیار روی داده



است؛ چرا که آمار بیشتر در مظان دروغ و دستاویز یاوه‌گویی است و باید آن را بر اصول و قواعد عرضه داشت.

یکی از نمونه‌ها شماره لشکریان بنی اسرائیل است. چنان که مسعودی و مورخان آورده‌اند، پس از آنکه موسی (ع) در سرزمین تیه اجازه داد هر کس از سن بیست به بالا توانایی دارد سلاح برگیرد، به شماره سپاه بنی اسرائیل پرداخت و آن را ششصد هزار یا بیشتر یافت؛ در صورتی که اگر وسعت و گنجایش مصر و شام را در برابر چنین سپاه عظیمی بسنجیم مایه حیرت شود... ۶۲.

سه. دوره معاصر

دوره معاصر را می‌توان از زمانی در نظر گرفت که پرسشهای خاورشناسان و برخی روشنفکران مسلمان، فراروی عالمان دینی و حوزه‌های اسلامی قرار می‌گیرد و آنان را وادار به پاسخ‌گویی و مقابله می‌نماید. اگر نخستین پرسشها را از گلدزیهر و شاخ بدانیم و سپس ادامه آن را در آثار روشنفکران مسلمان چون رشید رضا، احمد امین و ابوریه پی‌گیریم، به این حقیقت می‌رسیم که از همان زمان عکس‌العملها آغاز شده است. تعلیقه امین الخولی بر نوشته کایت در جلد دوم دایرة المعارف الاسلامیة به زبان عربی از آن جمله است. ۶۳.

در این دوره بسیاری از حدیث‌پژوهان به این امر اهتمام ورزیدند، کتابهای مستقل تألیف کردند و یا در لابه‌لای کتابها بدان رو آوردند، چنان که بر اساس دانشهای جدید به برخی از تطبیقها نیز همت گماردند. در اینجا نخست به ذکر تألیفهای مستقل در زمینه نقد متن می‌پردازیم و سپس برخی نمونه‌های تطبیقی را معرفی کنیم:

۶۲. در زمینه پیشینه نقد متن نیز ر. ک: رواق اندیشه، ش ۱۲، مقاله «درآمدی بر نقد متن محور احادیث با تکیه بر عقل»، علی معموری.

۶۳. دایرة المعارف الاسلامیة، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۴.



الف . كتابهاى مستقل

- ١ . منهج النقد عند المحدثين نشأته وتطوره، د . محمد مصطفى الاعظمى، ١٣٩٥ق / ١٩٧٦م .
- ٢ . منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوى، صلاح الدين بن احمد الادلبى، بيروت: دارالافاق الجديدة، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م .
- ٣ . مقائيس نقد متون السنة، سفر عزم الله الدمينى، الرياض: ١٤٠٤ق / ١٩٨٤م .
- ٤ . نقد الحديث في علم الرواية والدراية، حسين الحاج حسن، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م .
- ٥ . عناية المحدثين بمتن الحديث لعنايتهم باسناده و الرد على شبهات المستشرقين و اتباعهم، محمد بن احمد الطحال، الكويت: مكتبة دارالتراث، ١٤٠٦ق / ١٩٨٦م .
- ٦ . جهود المحدثين في نقد متن الحديث النبوى الشريف، محمد طاهر الجوابى، تونس: ١٤٠٦ق / ١٩٨٦م .
- ٧ . اهتمام المحدثين بنقد الحديث سنداً و متنأ و دحض مزاعم المستشرقين، محمد لقمان السلفى، الرياض: ١٤٠٩ق / ١٩٨٩م .
- ٨ . نقد المتن بين صناعة المحدثين و مطاعن المستشرقين، نجم عبدالرحمن خلف، الرياض: مكتبة الرشد، ١٤٠٩ق / ١٩٨٩م .
- ٩ . كيف نتعامل مع السنة النبوية، يوسف القرضاوى، هيرند- ورجينيا: المعهد العالمى للفكر الاسلامى، ١٤١١ق / ١٩٩٠م .
- ١٠ . دفاع عن السنة و رد شبه المستشرقين و الكتاب المعاصرين و بيان الشبه الواردة على السنة قديماً و حديثاً، محمد بن محمد ابوشبهة، عبدالغنى عبدالفالق، بيروت: دارالجيل، ١٤١١ق / ١٩٩١م .
- ١١ . المنهج الاسلامى في علم مختلف الحديث، منهج الامام الشافعى، عبداللطيف السيد على سالم، مصر: دارالدعوة، ص ١٤١٢ق / ١٩٩٢م .



۱۲. ضوابط الرواية عند المحدثين، الصديق بشير نذير، ليبيا: ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۲م.
۱۳. اصول منهج النقد عند اهل الحديث، عصام احمد البشير، بيروت: مؤسسة الريان، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
۱۴. حوار حول منهج المحدثين في نقد الروايات سنداً و متناً، عبدالله بن ضيف الله الرحيلي، الرياض: دارالمسلم، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م.
۱۵. زوايع في وجه السنة قديماً و حديثاً، صلاح الدين مقبول احمد، الكويت: دار ابن الاثير، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م.
۱۶. تدوين السنة، ابراهيم فوزي، بيروت: رياض الريس، ۱۹۹۵م.
۱۷. نظرات جديد في علوم الحديث، حمزة عبدالله الملياري، مكة المكرمة - بيروت.
۱۸. منهج النقد في علوم الحديث، نورالدين عتر، بيروت - دمشق: دارالفكر المعاصر - دارالفكر، ۱۹۹۷م.
۱۹. منهج النقد عند المحدثين مقارناً بالمنهج القريب، اكرم ضياء العمرى، الرياض: دارالشيلى، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
۲۰. الحديث الصحيح و منهج علماء المسلمين في التصحيح، عبدالكريم اسماعيل صباح، الرياض: مكتبة الرشد، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م. ۶۴

ب. آثار تطبيقي

در این زمینه می توان به این نمونه ها اشاره کرد:

۱. مقاله حسن حنفی «من نقد السند إلى نقد المتن»، منتشر شده در فصلنامه علوم حدیث، ش ۱۶ - ۲۱. وی در این نوشته به صورت موردی، صحیح بخاری را مطالعه کرده است.

۶۴. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: فصلنامه علوم حدیث، ش ۱۵، ص ۱۴۴ - ۱۸۵، مقاله «ماخذشناسی نقد متن حدیث».



- ۲ . الاصابة في صحة حديث الذبابة، د . جلیل ابراهیم ملافاطر، دارالقبلة، ۱۴۰۵ ق .
- ۳ . افسانه غرائق، فاطمه تهامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات - دانشگاه تهران .
- ۴ . پژوهشی در مورد حجامت، دکتر حمدیه، رساله دکتری، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی .

رای ما

نقد متن در میان مسلمانان پیشینه ای طولانی دارد و از سده نخست بدان امر شده است و در دوره های بعد نیز محدثان و متفکران در لابه لای متون حدیثی، درایه، علم اصول و تاریخ بدان پرداخته اند، اما با این همه، نواقص و کورتاهیهای جدی را در این باره باید پذیرفت:

۱ . باید پذیرفت که اهتمام به نقد سند به اندازه بررسی سند و راوی شناسی نبوده است و گواه آن کثرت کتب رجالی در میان شیعیان و اهل سنت می باشد .

۲ . باید پذیرفت که پژوهشهای نظری جدی در باب قواعد و ضوابط نقد متن انجام نگرفته است . هنوز بسیاری از ضوابط و قواعد مذکور در کلام محدثان و متفکران از ابهامهای جدی و اولیه برخوردار است؛ چنان که درباره حدود تأثیرگذاری این ضوابط، نسبت آنها با یکدیگر، و مرجع تطبیق دهنده نیز هیچ پژوهشی صورت نگرفته است .

۳ . باید پذیرفت که تطبیق قواعد و معیارهای نقد متن در مقایسه با استفاده از دانش رجال و اسناد و راویان بسیار اندک است . کتابهای فقهی شاهد و گواه این ادعاست . محمد غزالی در کتاب السنة النبویة بین اهل الفقه و اهل الحدیث معتقد است شرایط مطرح شده برای نقد و بررسی روایتها کافی است، بلکه نمونه ای در تاریخ انسانیت برای آن یافته نمی شود؛ اما «والمهم هو احسان التطبيق»؛^{۶۵} مهم آن است که این قواعد به درستی تطبیق گردد .

۴ . باید پذیرفت که در نقد متن از دانشهای دیگر کمتر استفاده شده است . تجارب پزشکی، مردم شناسی و مواردی مانند آنچه از ابن خلدون آوردیم، از آن جمله است .